

زن کشی از کجای جوشد؟



مزدک کوهکن / بهمن ۱۴۰۰

به چنین کاری نگردیده است یا خیلی چراهای دیگر که هیچ مجالی برای ابراز پیدا نمی کنند، هیچ رغبتی به پیش کشیدن آنها مشاهده نمی گردد. همین موضوع قفل اصلی معما و حریم مین گذاری شده اسرار است. جنجال ها، حقوقدانی ها، جامعه شناسی ها، مبارزات مدنی، جنبش های دموکراتیک، کمپین های پرشکوه حقوق بشری در اساس بنا نیست تقلیلی در زن کشی یا هر شکل دیگر ستمکشی زنان، تبعیضات انفجارآمیز جنسیتی، فاجعه بی حقوقیها پدید آرند. کاملا بالعکس قرار است پایه های بقای آنها را هر چه آهین تر و مستحکم تر سازند، ولو آنکه ایفای این نقش یا این استحکام بخشی و ماندگارسازی در گرو نوعی پیرایش و ویرایش و دستکاری صوری آوار جنایت ها و سبعتیت ها باشد.

چرا مونا حیدری ها، رومینا اشرفی ها، فاطمه برحیها، سایر زنان و دختران به دست شوهران، برادران، پدران، مادران، عموها، دایه ها و مردان در نهایت قساوت، شرارت و غدارمنشی به قتل می رسند؟ چرا زنان مهر مملوکیت بر چهره دارند؟ آماج

پاسخ های حاضر و آماده برای این سؤال همه جا، میان همه طیف ها و بیش از هر جا در کیف «حقوقدانان عالی شآن»، «فرهیختگان جامعه شناس»، فعالان صاحب آوازه «حقوق بشر و جامعه مدنی»، پیشتازان «جنبش زنان» یا پرچمداران «ضد تبعیضات جنسیتی» وجود دارد! «توسعه نیافتگی سیاسی»، «کسر و کمبود دموکراسی»، «فقدان قوانین پاسدار حقوق زن»، مردسالاری، تسلط خرافه های مذهبی، استمرار افکار قرون وسطائی، حکومت دینی و احکام شریعت یا عوامل مشابه، لیست پاسخ ها به سؤال بالا را پر می کند. در این میان تنها چیزی که هیچ کس حاضر به طرح یا حتی اندیشیدن آن نیست، این است که خود این به اصطلاح عوامل و بنیان ها از کجا سر بیرون آورده اند؟ چرا وجود دارند؟ چگونه بازتولید و پاسداری می شوند؟ نفی و رفع و محو آنها نیازمند کدام تحولات است. کدام نیروی اجتماعی قرار است عهده دار ایفای این نقش شود، چرا مبارزات پر جوش و خروش صد ساله درون جامعه ما و چندین صد ساله در دنیا قادر

سهمگین ترین و جنایتکارانه ترین میزان استثمار، طوفان بی حقوقی ها و محرومیت ها، تبعیضات جنسیتی انفجارآمیز و بربرمنشانه هستند؟ ارجاع پاسخ به مردسالاری، توسعه نیافتگی، نبود رسانه های «آزاد»، غیبت دموکراسی، مذهب و از همه ابتدال آمیزتر، مشکلات قانون گذاری یا سیستم حقوقی در همان حال که ظاهر اعتراض علیه وضعیت فاجعه بار موجود زنان را دارند، در اساس فقط کوششی، کمپینی یا جنبشی برای ماندگارسازی هر چه پرقوام تر وضع حاضر آنهاست. زنان به دست مردان کشته می شوند، ضرب و شتم می می گردند، مملوک و برده به حساب می آیند، آدم محسوب نمی شوند، توسط فاشیسم هار اسلامی و حکومت درنده دینی سنگسار می گردند، نصف آدم تلقی می شوند و بدترین شکال آپارتاید بشرستیزانه جنسیتی علیه آنان اعمال می گردد، زیرا: ۱ - کل جامعه موجود، بر محور سقوط کامل ۸۰٪ جمعیت، از هر میزان دخالت در تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی خود می چرخد. این ۸۰٪ سکنه کارگر زندگی برده وار دارند. کل حاصل کار و تولیدشان سرمایه وحوش سرمایه دار، قدرت فائقه مسلط بر هست و نیست آنها، عامل قاهر و قادر پرتاب آنان به ورطه گرسنگی، فقر، تباهی، هیچی و پوچی، ستمکشی، ذلت و نفرین شدگی می گردد، در این میان، زنان به لحاظ شدت، میزان سقوط از حق تعیین سرنوشت کار و زندگی، در مفلوک ترین وضعیت و از نظر تحمل سیه روزیها، بدبختی ها، انسان ستیزیهای

نظام بردگی مزدی در تیررس ترین و آسیب پذیرترین شرائط قرار دارند. ۲ - طبقه ای که باید علیه این وضعیت، علیه سرمایه، علیه کل استثمار، جنایت آفرینی، زن ستیزی، سببیت، زن کشی، مردسالاری، مملوک بودن زن، آپارتاید انسان ستیز جنسیتی پیکار کند، تاریخا و در همه دوره ها اسیر وحشیانه ترین شکل قهر سرمایه و در همان حال زندانی گمراهه رفتن ها در پهنه مبارزه و جنگ و ستیز غیرقابل گریز طبقاتی بوده است. مونا حیدری، رومینا اشرفی، هر سال هزاران همانند آنها در ایران و دهها میلیون هم سرنوشت آنان در دنیا تسلیم تیغ توحش مردسالاری و آپارتاید جنسیتی می گردند، زیرا در جامعه و جهانی به دنیا می آیند و «زندگی» می کنند که بنیاد آنچه «خانواده» نام دارد، بر وابستگی کامل اقتصادی زنان و فرزندان به مرد «نان آور» یا «نان آور بودن» مردان! استوار است. جامعه ای که در آن حق حیات انسان بر مزدبگیری و دریافت مزد در قبال فروش نیروی کار بنا شده است، جهنمی که کوره هایش با کار مزدی و گوشت، پوست، استخوان کارگر مزدبگیر می سوزد، اگر مزد نگیری حق زنده ماندن از تو سلب است! دوزخ مشتعل تباهساز و بشریت سوزی که درعظیم ترین بخش آن، در هر کجا که جنبش کارگری قادر به میدانداری تغییرآفرین نشده است، زنان مجبور به کار خانگی شاق شبانه روزی بدون هیچ مزد هستند، کار شاق چند شیفتی همه روزه، فرساینده، تباه کننده و هلاکت آوری که

کار محسوب نمی شود!! آفریننده، افزایشنده، نیاز تولید یا بانی افزایش و طغیان ارزش ها و اضافه ارزش ها به حساب نمی آید، در چنین سیاهی زار وحشت انگیزی زن فاقد هر گونه مزد، زنی که کار شبانه روزی چند شیفتی شاق هلاکت زای او مستوجب هیچ دستمزدی نیست، حق زندگی او نیز در دست مرد مزدبگیر یا «نان آور» خانواده قرار می گیرد!! همان گونه که کودک نیز مایملک مفلوک و بدون هیچ اراده و اختیار والدین تلقی می گردند. مردسالاری، از اینجا می جوشد، از اینجا تغذیه می کند، آپارتاید جنسیتی حال و حاضر دنیای موجود ریشه در وجود بردگی مزدی دارد. ازدواج در این جامعه نشانی از پیوند شفاف مبتنی بر خلیقات، رفتار، علائق، روحیات، تمایلات مشترک انسانی و آزاد از فشار کمبودها یا ملاک ها و ارزشهای منحط فرا روئیده از لجنزار سرمایه داری ندارد. احتیاج اقتصادی، گرسنگی، حقارت، زبونی، فقر در یک سو و ثروت، موقعیت شغلی، مدرک تحصیلی، وجهه فامیلی، شهرت کاذب اجتماعی در سوی دیگر که همه و همه مولود جامعه طبقاتی و در شرائط روز منبعث از ذات سرمایه اند، شیرازه ازدواج را می سازند، افراد به صورت انسان ها در کنار هم قرار نمی گیرند، آنچه رخ می دهد علی العموم یک خرید و فروش کاسبکارانه از نوع تمامی معاملات جاری در بازار سرمایه داری است. قهر اقتصادی که سلسله جنبان همه قهرها در عصر ما است در این وصلت ها تعیین کننده اصلی است. وقتی زن کالا و

مایملک صاحب کالا است، مرغوبیت این کالا نیز شرط بازار پسندی و سودآوری افزون تر کالا، مایه اعتبار، حیثیت، شهرت صاحب کالا، در همان حال ملاک فضل، حرمت و نجابت خریدار است. همان معیارها، ارزش ها و موازینی که ناموس یا اعتبار و منزلت خانوادگی نام گرفته است. پدر دست به فروش دختر می زند و دختر به مثابه کالائی بدون هیچ اراده و نقش، زیر نام ازدواج خرید و فروش می گردد. انتخاب، آزادی، عشق، تمایل انسانی، شناخت از همدیگر در اینجا مفاهیمی موهومند. پدر خود را نان آور می داند، به اعتبار نان آور بودن، مالک و حاکم بر سرنوشت دختر است. دختر به مثابه کالا به فروش می رسد و حال دختری که زیر آوار تمامی اشکال قهر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، مدنی، سیاسی، قضائی سرمایه «تشکیل خانواده» داده است باید مطیع محض نان آور جدید، باشد، همزمان باید نقش ماشین تولید و پرورش نیروی کار سرمایه را بازی کند، با کار چند شیفتی خانگی، سرمایه را از تقبل هزینه های پرورش نیروی کار، ارتش ذخیره کار، نگهداری معلولان، پرستاری بیماران معاف سازد، با کاهش این هزینه ها شط سود سرمایه ها را سونامی وار کند. معنی ازدواج در جهنم سرمایه داری ایران این است و پیداست که «خانواده» با این شیرازه، بنیان و اوصاف باید مرکز پمپاژ همه فاجعه ها گردد، باید هزار، هزار مونا و رومینا را مجبور به فرار سازد، فرهنگ جامعه باید بر این کالاهای نامطیع و متمرده مهر هتک حرمت و نقض ناموس

مثل برخی موفقیت های دیگر یادگار سالهائی است که بورژوازی شکوه قدرت، صف آرائی و میداننداری ضد سرمایه داری طبقه کارگر اروپا را به خاطر می آورد، از تکرار و ادامه آن مبارزات به وحشت می افتاد، راه نجات سرمایه داری از خطر پیکار رادیکال تاریخساز توده کارگر قاره را می جست. این تصور که گویا آپارتاید جنایتکارانه جنسیتی را می توان با تغییر در «قانون»، شکل دولت، سیستم حقوقی، کمپین های مدنی مهار نمود، صرفا نسخه پردازی بخشی از بورژوازی است که برای تسویه حساب با رقیبان و احراز سهام بیشتر در بورس مالکیت، سود، قدرت و حاکمیت سرمایه به این کارها، به کشاندن توده های کارگر در این گمراهه ها نیاز دارد. اگر بناست چرخاندن سرهای بریده مونها در محله های شهرها بیرق ناموس داری همسران، پدران و اقارب مرد آنها نشود، تنها راه دمیدن در شیبور جنگ واقعی ضد سرمایه داری، صف آرائی سازمان یافته سراسری توده های کارگر علیه سرمایه و تاختن جنبش کارگری برای نابودی نظام بردگی مزدی است. هیچ راه دیگری وجود ندارد.

کوبد، پلیس سرمایه باید این «نانجیبان» را به دام اندازد، مذهب سرمایه باید فتوای سنگسارشان را صادر سازد، مردسالاری، زن ستیزی، دخترکشی، آپارتاید هشت زای جنسیتی در عصر حاضر مولود سرمایه است و توسط سرمایه تولید و بازتولید می گردد. شدت و ضعف، اوج و افت، رونق و کساد یا منحنی فراز و فرود آن نیز صرفا توسط جنبش کارگری و قدرت پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر تعیین می شود، اگر در اروپای غربی و شمالی، زن کشی از بنگلادش و ایران کمتر است، اگر مردسالاری در ممالک اسکاندیناوی به طور محسوس از خاورمیانه، افریقا و آسیای وسطی کم رونق تر است، هیچ دلیل دیگری ندارد، جز آنکه روزگاری، در گذشته های دور توده های کارگر این کشورها از نابودی سرمایه داری سخن می راندند، «مانیفست کمونیسم» را بیرق پیکار می کردند، انترناسیونالیسم ضد بردگی مزدی برپا می نمودند، کمون پاریس را مشعل راه تاریخ می ساختند، شبخ کمونیسم را همه جا، در سراسر قاره به جان صاحبان سرمایه می انداختند، کاهش نسبی مردسالاری، زن آزاری، کودک همسری

زن ستیزی، دخترکشی، آپارتاید هشت زای جنسیتی در عصر حاضر مولود سرمایه است و توسط سرمایه تولید و بازتولید می گردد. شدت و ضعف، اوج و افت، رونق و کساد یا منحنی فراز و فرود آن نیز صرفا توسط جنبش کارگری و قدرت پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر تعیین می شود.